

سیمرغ و سی مرغ

- ۲ -

۱۴ - داستان مرغان پیش از عطار : تمثیل و تشبیه یکی از پایه‌های ادبیات ایران در عهد ساسانی بوده است. بیان مطلب و توضیح نظریه‌های ادبی ، اخلاقی ، مذهبی و سیاسی و بخش آن‌ها در میان مردم از زبان حیوانات پرند و چرند ، بطور گسترده‌ای به کار می‌رفته است . برخی از پیشوایان مذهبی چون مانی و مزدک ، گذشته از بیان تمثیلی و انشای تشبیهی ، به نثر و نظم ، که از راه گوش به مردم می‌رسانیدند ، استفاده از راه چشم را نیز فراموش نکرده با بکار بردن نقاشی چینی از راه تصویر نیز خواستهای خود را به مردم می‌رسانیدند . می‌توان از آنکه مانی را نمونه‌ی پیشرفت هنر نقاشی و کلیله و دمنه را نمونه‌ی تشبیه سازی بیانی آن دوران بشمار آورد .

یورش عرب و رواج مذهب سنی ضربتی بزرگ بر هنر نقاشی فرود آورد بطوری که از سراسر قرن حکومت عرب حتی یک برگ نقاشی نیز در ایران باقی نمانده است . لیکن هنر تشبیه سازی در بیان نه تنها متوقف نکشت بلکه به سبب محروم بودن دانشمندان خردگرا و گنوسیست ایرانی از آزادی بیان ، ایشان بیشتر خواسته‌ها و عقاید خویش را چنانکه گذشت از ترس محاسبان و فقیهان دربار خلیفه از زبان حیوانات و مخصوصاً مرغان که بیش از دیگر حیوانات عاطفه رقیق انسانی را جلب می‌کنند بیان می‌نمودند و از این روی این بخش را با محتوای فلسفی آن می‌توان جزو ادبیات عامیانه نیز دسته بندی نمود . این دانشمندان با استفاده از اساطیر رایج در سده های ۳ تا ۷ میلادی « زبان مرغان » را اصطلاحی برای بیان سنبلیک خواسته های فلسفی خردگرایانه که ایده‌آل‌های عمومی مردم ایران و مورد پی‌گردد حکومت خلفای سنی به بغداد می‌بود قرار داده بودند .

گفتگو از پرواز روان انسان در سخنان پارمنیدس یونانی (۵۴۰ - ۴۵۰ پ م) در معراج نامه وی آمده که سوار بر اسبان و به راهنمایی دختران خورشید از خانه شب به جهان روشنائی رفت (شرف خراسانی . نخستین فیلسوفان یونان . چ تهران ۱۳۵۰ و ۱۹۷۱ ص ۲۷۶ - ۲۸۴) . افلاطون نیز در گفتگوی « فاید روس » روان آدمی را به اربابان و اسب بالدار مانند کرده است (دکتر لطفی . مجموعه آثار افلاطون . تهران ۱۳۵۰ و ۱۹۷۱ : ۲ : ۱۹۰) لیکن با اینهمه تشبیه روان آدمی به مرغ و تن آدمی به قفس گویا از ویژگیهای ادبیات هندو ایران ساسانی باشد که پس از آمدن عرب‌ها بدان زبان ترجمه شده سپس بوسیله ایرانیان مسلمان تکمیل شده و گسترش یافته است و اینکه چند نمونه از آن را در زیر می‌آورم :

۱۵ - باب البوم والغراب کلیله و دمنه که ابن مقفع شهید ۱۴۸ ر ۷۵۹ از

پهلوی به عربی گردانید ، درباره کنفرانس مرغان و انتخاب یک پادشاه برای خودشان می- باشد . در صورتی که کنفرانس مرغان در نزد عطار برای انتخاب یک راهنما (هدهد) است برای رفتن بسوی پادشاه مرغان (سیمرغ) .

۱۶ - ابن ندیم در فن یکم از مقالات سوم فهرست خود در احوال ابو منذر هشام کلبی ۲۰۵ ر ۸۲۰ کتابی به نام «منطق الطیر» بدو نسبت داده است . به ابن سکیت نحوی نیز «کتاب الطیر» نسبت داده شده است (ذریعه ۱۵ : ۱۹۵) .

۱۷ - اخوان الصفا در رساله ۲۲ از رسائل خود (چ بیروت ۱۹۵۷ : ۲ : ۲۹۳) عنقاع مغرب را پادشاه مرغان و جای او را در کوه‌های بلند جزیره‌ی بحر اُخضر دانسته‌اند . و در رساله ۳۱ داستان به دام افتاده عمیق را که بر اثر طمع به دنبال کبوتران رفته بود آورده‌اند . (همان چاپ ۳ : ۱۶۹) ولی در هیچ یک از آن دو جا سیر تکاملی روان آدمی مورد بحث نیست .

۱۸ - ابن سینا ۴۲۷ ر ۱۰۳۵ رساله‌ای بنام «الطیر» یا «الشبكة والطیر» هنگامی که در دژ «قردجان» زندانی بود به سال ۴۱۲ ر ۱۰۲۱ به عربی نگاشته است ، که بوسیله مهران درلیدن ۱۸۹۱ و سپس بوسیله لویس شیخو در بیروت ۱۹۰۸ و ۱۹۱۱ چاپ شده است . این رساله ابن سینا سه شرح و یکک نظم دارد (فهرست مصنفات ابن سینا . مهدوی ص ۱۷۷ - ۱۷۸ و ذریعه) .

۱ - از علی بن شاهک ، ۲ - از شریف بن ناصر هاشمی بغدادی ، ۳ - از علی بن سلیمان بحرینی در سده‌ی هفتم و چهاردهم به نام «مفتاح البخیر فی شرح رساله الطیر» (ذریعه ۷ : ۱۳۰ و ۱۳ : ۲۴ و ۱۵ : ۱۹۵ و ۲۱ : ۳۲۹ و ۲۴ : ۲۲۲) طیر ابن - سینا چند ترجمه به فارسی نیز دارد :

۱۹ - الف - ترجمه سهروردی کشته ۵۸۷ ر ۱۱۹۱ . این ترجمه همراه شرح بر ترجمه منسوب به عمر سهلان ساوجی و دو رساله دیگر در مجموعه‌ای با مقدمه‌ای به انگلیسی از : Otto Sples and S. K. Khalak در اشتوتگارت آلمان ۱۹۳۵ ص ۳۹-۴۶ چاپ شده و سپس در مجموعه «دانشنامه ش ۲» در تهران ۱۳۱۶ ر ۱۹۳۷ تجدید چاپ شد . سپس با تصحیح دکتر نصر و مسیو کرین بسال ۱۹۷۰ در تهران در مجموعه آثار فارسی سهروردی چاپ شده است . دکتر نصر درس ۴۷ مقدمه این مجموعه این ترجمه را با ترجمه اخسیکتی که بعداً یاد خواهیم کرد یکی شمرده است .

۲۰ - ب - ترجمه اخسیکتی احمد بن قاسم بن احمد بن خدیو (سده ۱۲۶۶) که نسخه آن که در ۱۴۹۲ ر ۱۸۹۸ نوشته شده در مجلس هست و در فهرست حائری ۵ : ۴۱۲ معرفی شده و بوسیله محمد باقر سبزواری در مجموعه ۱۴ رساله انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۵۰ ر ۱۹۶۱ ص ۱۵۲ - ۱۶۲ بی معرفی نسخه‌ای که از آن برداشت شده چاپ شده است . این ترجمه غیر از ترجمه سهروردی چ اشتوتگارت که در بالا یاد شد می باشد . ترجمه اخسیکتی غیر از دیگر گون ترجمه در چند جا بر ترجمه سهروردی افزایش- هائی نیز دارد .

ج - ترجمه ملاوجیه‌الدین که به گفته دکتر مهدوی نسخه‌اش به شماره ۳۶۸۸ در اسعد افندی هست .

۲۱ - شرح بر ترجمه فارسی : دو شرح بر ترجمه‌های فارسی رساله طیر ابن-سینا نیز چاپ شده است : الف : شرح منسوب به عمر سهلان ساوجی که در مجموعه یادشده اشتوتگارت ص ۴۷ - ۸۹ چاپ شده است ، ۲ - شرحی بی‌نام که محمد باقر سبزواری یاد شده در همان مجموعه ۱۴ رساله ص ۱۷۵ - ۲۱۱ چاپ کرده است . این دو شرح اختلاف بسیار دارند . غیر از دو گانگی ترجمه ، در تقسیم عبارتهای متن در میان عبارتهای شرح ، با یکدیگر ناجورند .

۲۲ - زمینه داستانهای ابن سینا : روان آدمی در این داستان به مرغانی تشبیه شده که در آغاز آزاد بوده، پس از افتادن بدام شکارچیان آزادی نخستین خویش را فراموش کرده‌اند ، پس با دیدن مرغانی آزاد دوباره بیاد آزادی می‌افتند و با کمک آنان آزاد می‌شوند و به شهر پادشاه مرغان که در پشت هشت کوه (افلاک هشتگانه) است می‌روند . پس در داستان ابن سینا، اضافه بر سیر صعودی بسوی خدا ، که درمعراجنامه های خلسه‌های یونانی و اسلامی نیز دیده می‌شود ، از سیر نزولی نخستین و اسیر شدن مرغان در قفس و نیز از مراحل گذر در بیابانها در سیر صعودی با تفصیل یاد شده است ، که در آن معراجنامه ها و خلسه‌ها دیده نمی‌شود . لیکن دو گانگی و جدائی خدا و جهان (ملک و مرغان) درداستان ابن سینا بیش از داستان عطار چشم گیر است .

این سنجش نشان می‌دهد که با همه فشار سنگین خلفای سنی باز هم نفوذ پان‌ته‌ئیسم هندی در ایران در دوسه میان ابن سینا و عطار رو به افزایش بوده و عطار را اشرافی‌تر و پان ته‌ئیس‌تر از ابن‌سینا کرده است . نتیجه داستان ابن سینا « اتصال » است . مرغان اسیر می‌شوند ، در حال اسیری برای رسیدن به شاه کوشش می‌کنند ، پس از رسیدن بدو، شاه ایشان را به جای دیگر حواله می‌دهد . در صورتی که عطار یک‌گام پیش رفته ، اتحاد را نتیجه می‌گیرد : مرغان آزاد برای رسیدن به شاه مرغان یک‌راهبر (هدهد) را انتخاب می‌کنند و تازه پس از رسیدن بدان شهر در می‌یابند که شاه مرغان جز خود ایشان کسی نیست . شماره منزلها که همان مدارج تعلیمات اشرافی است ، نزد ابن سینا هشت کوه ، و نزد عطار هفت وادی ، و در «عقل‌سرخ» یازده کوه است که شماره خدایان زبردست زئوس یونانی را بیاد می‌آورد .

۲۳ - لسان‌الطیر : یک رساله فارسی نیز بدین نام ، پدم در ذریعه ۱۸ : ۳۰۶ به ابن سینا نسبت داده که نسخه‌اش را در کتابخانه تقوی دیده است . لیکن آغاز رساله را که آورده همان آغاز «عقل‌سرخ» است که در بخش سهروردی یاد خواهم کرد . همین رساله در فهرست رضوی ۴ : ۱۳۲ نیز با عنوان رساله الطیر از مؤلفی ناشناس معرفی شده است و محمد باقر سبزواری نیز ناشناخته آنرا یازدهمین رساله مجموعه ۱۴ رساله خود نهاد در ص ۲۱۲ - ۲۱۹ چاپ کرده است .

۲۴ - حی بن یقظان ، سلامان و ابدال : دو داستان سنبلیکه از ابن‌سینا هستند

درباره مدارج ترقی روان آدمی . لیکن چون تکامل روان در آنها به سفر تشبیه شده واز مرغ و قفس گفتگویی ندارد ، از موضوع بحث ما بیرون هستند .

۲۵ - برادران غزالی : محمد م ۵۰۵ ر ۱۱۱۱ و احمد م ۵۲۰ ر ۱۱۲۶ هر کدام يك رساله در داستان مرغان دارند . نخستین ایشان داستان را به زبان عربی و دومین به زبان فارسی نگاشته و شاید یکی ترجمه دیگری باشد . متن فارسی پیرامن ۲۰۰ کلمه است که ۲۴ بیت شعر در آنست ، متن عربی ۱۱۰ کلمه دارد که ۱۲ بیت آن شعر است . متن فارسی گنوسیست تر ، ضد قشری تر ، رساتر و شیواتر از عربی آنست . نسخه‌ی عربی در مصر ۱۳۱۹ و ۱۳۲۸ و ۱۳۴۳ و ۱۳۵۳ ششمین از هفت رسالهٔ مجموعهٔ «الجواهر الغوالی» و در بیروت همراه «طیر» ابن سینا در ۱۹۱۱ چاپ شده است ، نسخهٔ فارسی نیز بوسیلهٔ نصرالله پورجوادی همراه نسخهٔ عربی با يك مقدمهٔ فارسی و یکی انگلیسی در ۵۰ ص در تهران ۱۳۹۶ ر ۱۹۷۶ چاپ شده است .

در این داستان مانند معراج نامه‌های یونانی و اسلامی ، سخن تنها از مسیر قوس صعود آغاز شده و هیچ گونه کاری با سیر نزولی پیش از آن و گرفتار شدن روان در قفس تن که ابن سینا در داستان خود افزوده است دیده نمی‌شود . پس کار غزالی از این روی مانند کار عطار است ، با این تفاوت که مرغان غزالی پس از رسیدن به کعبه مقصود با پادشاه مرغان همچون خدای کتب مقدس سامی روبرو می‌شوند ، خدا مانند يك پادشاه دنیائی ، که البته صفات جمال و جلال کلام اسلامی به او آب و رنگ متفاوتی یک ایرانی داده است ، جلوه می‌کند . اگر چه مرغان غزالی خدا را نمی‌بینند ، لیکن مانع از دیدن او همانا دیوار قلعه یا دوری و مانند اینها است ، نه عدم قابلیت رؤیت . در داستان غزالی دو گانگی خالق و مخلوق بدرستی روشن است . در صورتی که در «منطق طیر» عطار هنگامی که چاوش در گاه عزت می‌آید و پرده‌های جلو آینه را یکی پس از دیگری بالا می‌زند ، جلو چشم سی تا مرغ از راه رسیده «سیمرغ = سی مرغ» در آینه دیده می‌شود :

هم ز عکس روی سی مرغ جهان چهرهٔ «سیمرغ» دیدند آن زمان

و بعبارت دیگر : چهره‌ی خویش را در آینه دیدند و در **وئیت از میان رفت :**

در تحیر جمله سرگردان شدند می‌ندانستند : این یا آن شدند

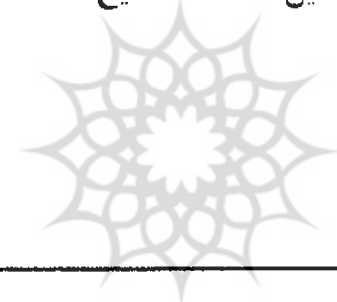
- موضوع گفتار دوم «منطق طیر» عطار : کنفرانس مرغان دربارهٔ نیازمندی به پادشاه ، نخست در باب بوم و غراب کلبله و دمنه ، و پس از آن در «رسائل اخوان الصفا» و سپس در «رسالهٔ الطیر» غزالی آمده است . پادشاه مرغان در کلبله «بوم» است که مرغان او را بر می‌گزینند ولی غراب این انتخاب را باطل می‌سازد . و در رسالهٔ غزالی پادشاه مرغان «عناقا» می‌باشد و در جزیره‌ای در مغرب زندگی می‌کند ، و عطار آنرا سیمرغ نامیده گوید: مرغان گمان می‌کردند که در پشت کوه قاف است ، ولی چون بدانجا شدند دانستند که **او جز مجموع ایشان چیزی نبوده است .**

- موضوع عذر تراشی مرغان از رفتن بدان سفر که در گفتارهای ۳ تا ۳۷ عطار دیده می‌شود ، در غزالی به عکس دیده می‌شود : مرغان غزالی به سفر مایل هستند ، و از طرف

عناقا به ایشان اخطار می‌شود که نیائید ، خطرناک است ! اما ایشان قانع نشده به سفر ادامه می‌دهند . پس سفر و کوشش برای کشف حقیقت در نظر غزالی نوعی گناه و تمرد است ، و نزد عطار کار مفیدی است که نیاز به گذشت و فداکاری دارد ، و از تنبیلان ساخته نیست .
- موضوع گفتارهای ۳۸ - ۴۴ هفت وادی عطار در رساله غزالی نیز هفت تا بشمار آمده است . و میان این دو شباهت وجود دارد ، و چه بسا هر دوی ایشان عدد هفت را از هفت خان های رستم و اسفندیار در شاهنامه گرفته باشند .

خلاصه آنکه ، خدای عطار رنگ آریائی بیشتر دارد . اوروح جهان و عین جهان است . اما خدای غزالی ، گرچه صفات جمال و جلال معتزله بدو رنگ آریائی می‌دهد ، باز هم سامی است ، شخص است و غیر از جهان می‌باشد ، وحدت او وحدت عددی است ، و قابل رقابت است ، و روز قیامت دیده خواهد شد .

۲۶ - عین القضاة همدانی کشته ۵۲۵ ر ۱۱۳۱ نیز در نامه‌های روان آدمی را به مرغ اسیر شده در قفس تن مانند کرده که می‌کوشد از آن آزاد شود و اینه جهان متافیزیکیه باز گردد (نامه های عین القضاة تصحیح نگارنده و عسیران بیروت ۱۹۶۸ ج ۱ : ۲۰۰) .



جلال بقائی نائینی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

زمین گیر انسانی

همی گفت بی خانه‌ای کایخدا	به از این مرا نیز تقدیر کن
فرمانده‌ام چون ز تدبیر خویش	رهایم ز ذلت به تدبیر کن
گروه زمین گیر را از کرم	ز روی زمین گیر و در زیر کن
نگشند آنانکه از خاک سیر	خدایا ز خاک لحد سیر کن
زمین باز را از زمین باز گیر	زمین گیر را هم زمینگیر کن !